

کاربرد قاعده حفظ نظام در اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی (؛)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۳۰

ناصر جمالزاده*

مجتبی باباخانی**

چکیده

حفظ نظام اجتماعی و سیاسی جامعه، مسئله‌ای است که از دیرباز همواره مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی قرار داشته است. فارغ از نوع نگرش به این مسئله، تلاش جهت حفظ نظام اجتماعی و حتی سیاسی، امری پسندیده و ایجاد اختلال در نظم و امنیت عمومی و نظام معیشت جامعه امری قبیح محسوب می‌شود. در فقه شیعه نیز این مسئله تحت عنوان قاعده «ضرورت حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» توسط فقهای امامیه مطرح شده و مبنای صدور حکم و اجرای آن در موارد مختلفی قرار گرفته است. حضرت امام (؛) از برجسته‌ترین فقهای معاصری است که توجه فراوانی به جایگاه این قاعده در منظومه فقه شیعه داشته و بهره فراوانی در مرحله صدور احکام فقهی و نیز مرحله اجرای احکام در عرصه اجتماع از این قاعده برده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که قاعده ضرورت حفظ نظام چه تأثیری در مرحله صدور احکام فقهی سیاسی در اندیشه حضرت امام (؛) داشته است. برای پاسخ به این پرسش، داده‌های لازم با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی و با مراجعه به آثار برجای مانده از امام (؛) گردآوری شده و با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی مورد تفسیر و تبیین قرار خواهد گرفت. چارچوب مفهومی مقاله نیز قاعده حفظ نظام است که در قالب چهار محور «حفظ کیان اسلام»، «حفظ نظام اجتماعی»، «حفظ نظام معیشتی» و «حفظ نظام سیاسی و حکومتی» مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه تحقیق حاضر آن است که مهم‌ترین ابداع ایشان نسبت به فقهای پیش از خود، گسترش مفهومی قاعده ضرورت حفظ نظام و افزودن محور حفظ نظام سیاسی به دایره شمول این قاعده است.

واژگان کلیدی

قاعده حفظ نظام، امام خمینی (؛)، کیان اسلام، بیضه اسلام، نظام سیاسی اسلام، نظام اجتماعی اسلام، نظام معیشتی جامعه.

* دانشیار علوم سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه امام صادق (7) Jamalzadeh@yahoo.com

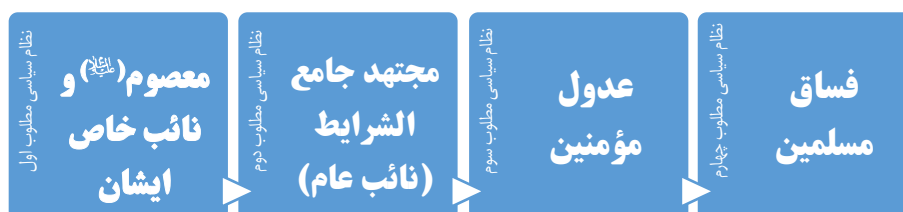
** دانشجوی دکتری رشته معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (7) گرایش مسائل ایران Mojtabababakhani@gamil.com

مقدمه

مسئله حفظ نظام اجتماعی یا نظام سیاسی حاکم بر یک جامعه، مسئله‌ای مهم برای سیاست‌مداران، اندیشمندان و نظریه‌پردازان هر جامعه محسوب می‌شود که تأثیر به‌سزایی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های آنان بر جای می‌گذارد. اندیشمندان مکاتب مختلف تاکنون تعاریف متعدد و متنوعی از مسئله حفظ نظم اجتماعی و حکومت حاکم بر یک جامعه عرضه کرده و راهکارهای مختلفی جهت تحکیم این نظامات ارائه نموده‌اند. صاحب‌نظران حوزه سیاست و حکومت، بر اساس مبانی اندیشه‌ای خویش، توصیه‌هایی در این زمینه به حاکمان ارائه کرده‌اند تا آن را مبنای عمل خود در این خصوص قرار دهند. فارغ از اینکه با چه نوع نگرشی به این مسئله نگریسته شود، تلاش در جهت حفظ نظام اجتماعی و حتی سیاسی هر جامعه، امری طبیعی و پذیرفته شده است و مقابله با اقداماتی که نظام معیشت جامعه را مختل، نظم و امنیت جامعه را متلاطم و وحدت ملی و یکپارچگی را مضحل کند، اموری مورد پذیرش و معقول به حساب می‌آیند، اما مسائل که در کم و کیف و حواشی آن مطرح می‌شود، همواره بحث و چالش‌های فراوانی میان اندیشمندان ایجاد کرده است.

در ادبیات فقهی شیعه، تأکید فراوانی بر لزوم قیام علیه ظلم و تلاش جهت نیل به وضع مطلوب شده است. فقهای امامیه در اعصار گوناگون همواره در مقابل سلاطین ظالم ایستاده و در مسیر اصلاح کثرتی‌های موجود در عرصه اداره جامعه گام برداشته‌اند. با این وجود، هیچ‌گاه در صدد برهم زدن نظام امور جامعه، بدون امکان نیل به نظمی مطلوب‌تر نبوده‌اند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۸۷-۱۸۶). در نظام اندیشه تشیع، سلسله‌مراتب حکومت‌های مطلوب جهت اداره جامعه به این ترتیب است: مطلوب‌ترین حکومت در اندیشه اندیشمندان شیعی، حکومتی است که معصوم (عَلَيْهِ السَّلَام) در رأس آن قرار داشته باشد، در صورت عدم امکان نیل به چنین حکومتی، حکومت نائبان عام معصومین (عَلَيْهِمُ السَّلَام) یعنی فقهای جامع‌الشرایط عهده‌دار امر خواهند بود و در صورت عدم امکان تحقق حکومت فقها، عدول مؤمنان زمام امور را در دست می‌گیرند و حتی در صورت عدم امکان به‌دست گرفتن حکومت به وسیله ایشان، حکومت فساق مسلمین بر عدم وجود حکومت ارجحیت دارد (نائینی، ۱۴۲۴ه.ق: ۱۱۳). با این توصیفات، هرگاه

با وجود یکی از مراتب پایین‌تر از سلسله‌مراتب حکومت‌های مطلوب شیعه، امکان نیل به مرتبه بالاتر منتفی به نظر آید، فقهای شیعه با اصل وجود حکومت - هرچند حکومت مطلوب آنان نباشد - مخالفت نمی‌کنند، مگر اینکه امکان گذار به مرتبه بالاتر را ممکن ببینند.



شکل شماره یک: سلسله‌مراتب نظام‌های سیاسی مطلوب شیعه

یکی از قواعد فقهی شیعه، قاعده «وجوب حفظ نظام» یا «حرمت اختلال نظام» است که مبنای صدور و اجرای حکم در موارد و مصادیق مختلف قرار گرفته است. البته اگرچه فقهای شیعه در موارد مختلف از این قاعده بهره برده‌اند اما غالب آنان به این قاعده به صورت قاعده فقهی مستقل نپرداخته‌اند. این مسئله موجب شده گرچه مبانی، مفهوم و آثار و حدود و ثغور این قاعده، به اجمال و به صورت پراکنده تبیین شده است، اما هنوز در هاله‌ای از ابهام قرار داشته باشد. در میان فقهای معاصر، امام خمینی (ره) توجه زیادی به این قاعده فقهی داشته و چه در مباحث نظری فقهی و چه در عمل سیاسی خویش بارها به این اصل اشاره کرده و از آن در استنتاج و اجرای احکام بهره برده‌اند.

بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش آن است که موارد کاربرد قاعده «ضرورت حفظ نظام» در مرحله صدور حکم در اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام راحل (ره) چیست؟ برای این منظور پس از گردآوری اطلاعات با استفاده از روش مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی، با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی داده‌های به دست آمده مورد تفسیر قرار خواهد گرفت.

نکته مهمی که در خصوص فهم برداشت امام راحل (ره) از این قاعده باید مورد توجه قرار گیرد این است که باتوجه به اینکه ایشان علاوه بر تبیین نظری احکام و قواعد فقهی شیعه، پس از تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران، تلاش کرده‌اند این

احکام و قواعد را به مورد اجرا درآورند، قاعده حفظ نظام در اندیشه امام خمینی (علیه السلام) باید در دو سطح نظری و عملی (سیره حکومتی) مورد بررسی قرار گیرد. لکن در این مقاله صرفاً تلاش می‌شود برداشت ایشان از این قاعده فقهی در تداوم برداشت‌های صورت گرفته از فقهای شیعه در ادوار مختلف، فهم شود. منظور از این سطح آن است که امام (علیه السلام) چه برداشتی از قاعده «حفظ نظام» دارند و گستره مفهومی آن را چه میزان می‌دانند و این نوع نگاه به این قاعده، چه تأثیری در صدور احکام و فتاوی از سوی ایشان در مسائل مختلف داشته است و ایشان چه احکامی مبتنی بر این قاعده صادر کرده‌اند. لذا در ادامه ابتدا قالب چارچوب مفهومی چهارگانه‌ای که برگرفته از آراء فقهای شیعه است تبیین شده و سپس تأثیر قاعده حفظ نظام در اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام راحل (علیه السلام) در قالب این چارچوب تبیین خواهد شد.

تعریف قاعده حفظ نظام

اصطلاح نظام در فقه شیعه در مواردی چون «بیضه یا مرکزیت جامعه مسلمین» (نجفی، ۱۴۰۲ ه.ق، ج ۱۴: ۱۷۵ و نائینی، ۱۴۲۴ ه.ق: ۳۹-۴۰)، «حدود و ثغور یا کیان سرزمین‌های اسلامی» (نائینی، ۱۳۸۶: ۷۶ و موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶: ۴۶۵)، «نظام عام یا نظام کلان اجتماع و معیشت» (آخوند خراسانی، ۱۳۲۹ ه.ق: ۳۵۸ و امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵۱۰) و «حکومت یا نظام سیاسی» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۹: ۱۵۳ و صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷ ه.ق، ج ۲: ۱۴۰) به کار برده شده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت منظور از حفظ نظام، انجام هر عملی است که یک‌دستی، هماهنگی و پیوستگی یک جمعیت نظام‌مند را از میان ببرد و گسست و بی‌نظمی و پراکندگی به وجود آورد. حال این پراکندگی و از هم گسیختگی می‌تواند در اصل نظام اسلام، نظام اجتماعی و معیشت جامعه و یا نظام سیاسی و حکومت حاکم به وجود آید. البته باید توجه داشت که این قاعده در مواردی صادق است که حفظ نظام نوع مردم و حیات اجتماعی آن‌ها مطرح باشد و نظامات جزئی‌ای که اختلال در آن، اختلال در نظام نوع بشر ایجاد نمی‌کند را شامل نمی‌شود. به عنوان نمونه، ایجاد اختلال در نظام فرهنگی مدرسه یا دانشگاه، نظام اداری در یکی از دوائر اداری و مواردی از این دست،

مشمول قاعده وجوب حفظ نظام و حرمت اخلال در آن نمی‌شوند (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۲۱).

چارچوب مفهومی

نگاهی به ادبیات فقهی شیعه نشان می‌دهد قاعده حفظ نظام در ادوار مختلف فقه امامیه در معانی متعددی به کار رفته است. «حفظ کیان یا بیضه اسلام»، «حفظ نظام اجتماعی جامعه مسلمین» و «حفظ نظام معیشت و اقتصاد مسلمین» از جمله مهم‌ترین کاربردهای این قاعده در فقه شیعه بوده است. امام خمینی (علیه السلام) با بهره‌گیری از ضوابط فقهی، متناسب با نیازها و مقتضیات زمان و با توجه به شرایط جدید اجتماعی - تشکیل حکومت شیعی با محوریت فقیه جامع‌الشرایط شیعه (نائب عام امام معصوم) - توسعه‌ای در مفهوم حفظ نظام ایجاد نموده و «حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی» نیز به عنوان یکی از مصادیق مهم این قاعده مطرح شده است. بدین ترتیب این دسته‌بندی چهارگانه، مبنا و ملاک تبیین آراء و اندیشه‌های حضرت امام (علیه السلام) در این پژوهش خواهد بود. ابتدا مفهوم مدنظر نگارندگان از هر یک از این محورها به اختصار بیان شده و سپس موارد کاربرد حفظ نظام در اندیشه امام (علیه السلام) در هر یک از محورهای چهارگانه تبیین خواهد شد.

حفظ کیان (بیضه) اسلام

بر این اساس، حفظ دین اسلام اعم از حفظ اصل وجود دین و نیز پیشگیری از تبدل و تقلب در آموزه‌های آن است؛ به این معنی که چنانچه اساس دین اسلام و وجود آن در معرض خطر قرار گیرد یا اینکه بیم آن برود که محتوای دین به گونه‌ای قلب ماهیت شود و تبدل یابد، بر هر مسلمان دفاع از نظام اسلام و جلوگیری از میان رفتن آن واجب خواهد بود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۰.ه.ق - الف: ۱۳-۱۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۲۲۱). همچنین محافظت از مرزها و حدود جامعه اسلامی نیز یکی از ضروریاتی است که در فقه شیعه بر آن بسیار تأکید شده و احکامی چون لزوم فدای مال و جان در راه دفاع از جامعه اسلامی در مقابل حمله دشمنان، عدم نیاز به حکم ولی جامعه جهت دفاع از مرزهای جامعه اسلامی همگی برآمده از اهمیت حفظ قلمرو

جامعه اسلامی و از نتایج آن است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۶ ه.ق، ج ۲: ۷۷۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۴۶۵).

حفظ نظام معیشتی و اقتصادی مسلمین

منظور از حفظ نظام معیشت مسلمین این است که بازار مسلمین که تأمین کننده مایحتاج زندگی آنان است به خوبی برقرار باشد و مسلمانان بتوانند از یک سو مایحتاج زندگی خویش را از آن تهیه کرده و از سوی دیگر اقتصاد جامعه مسلمین رونق یابد. فقهای شیعه احکامی همچون حجیت ید مسلمان، اعتبار سوق المسلمین، حلیت ارزاق تهیه شده از بازار مسلمین، جواز اقامه نماز در لباس خریداری شده از بازار مسلمین و مواردی از این دست را با هدف حفظ نظام معیشت مسلمانان مطرح کرده‌اند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۳: ۵۴۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۶۵-۲۶۴).

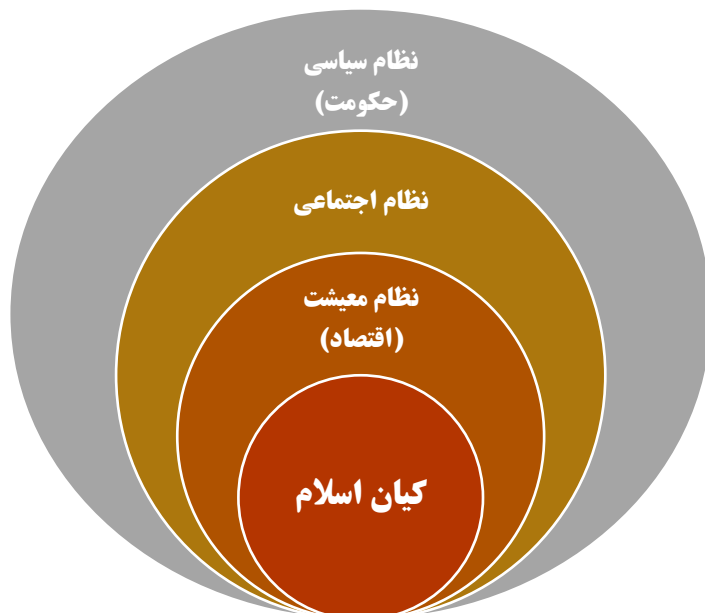
حفظ نظام اجتماعی مسلمین

منظور از نظام اجتماعی اموری است که قوام جامعه و مردم به آن وابسته و موکول است، به گونه‌ای که اگر اختلال در نظام اجتماعی رخ دهد، زندگی اجتماعی مختل شود و معیشت با خطر مواجه خواهد شد (جعفرپیشه‌فر، ۱۳۸۹). بدین ترتیب، در صورتی که مفهوم نظام، در قاعده حفظ نظام را نظام کلان اجتماعی تعریف کنیم، معنای این قاعده، ضرورت تلاش در جهت حفظ نظم، امنیت و مصالح عمومی جامعه و پرهیز از ایجاد خلل در آن خواهد بود. این معنا از حفظ نظام، بیشترین کاربرد را در ادبیات فقهی شیعه به خود اختصاص داده است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۳ ه.ق: ۲۵).

حفظ حکومت و نظام سیاسی مسلمین

ضرورت حکومت بدین معنا است که پذیرفته شود زندگی انسان در قالب جامعه سامان می‌یابد و زندگی اجتماعی بدون آن شکل نمی‌گیرد و قوام پیدا نمی‌کند. لذا در این صورت، لازمه شکل‌گیری و تداوم زندگی اجتماعی وجود حکومت و قوه قاهره‌ای خواهد بود که به تنازعات افراد اجتماع بر سر منافعشان پایان دهد که آن قوه قاهره،

همان حکومت است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۴۲۰ه.ق.ب، ج ۲: ۴۲۸-۴۲۷؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ه.ق، ج ۲: ۶۲۳-۶۲۲). در صورت پذیرش ضرورت حکومت و از آنجا که «علت محدثه»، «علت مبقیه» آن نیز خواهد بود، می‌توان گفت که همه ادله وجوب تشکیل حکومت (علت محدثه) بر وجوب حفظ و استمرار آن (علت مبقیه) نیز دلالت می‌کند و هرکس به هر دلیلی ضرورت وجود اصل حکومت را بپذیرد، لاجرم به وجوب حفظ و استمرار آن نیز حکم خواهد کرد. لذا حفظ حکومت به معنای تداوم استقرار و استحکام آن است (جعفری هرنندی و عرب، ۱۳۹۲: ۲۸). بدین ترتیب، اصل ضرورت وجود یک حکومت و قوه قاهره در جامعه، یک امر معقول و پذیرفته شده است و صورتی که نتوان یک نظام سیاسی مطلوب‌تر را جایگزین نظام سیاسی حاکم کرد، حفظ نظام سیاسی حاکم ضرورت داشته و بر عدم وجود حکومت اولویت خواهد داشت. بدین ترتیب می‌توان گفت که برداشته‌های گوناگونی در خصوص موارد کاربرد قاعده ضرورت حفظ نظام در مرحله صدور حکم از سوی فقهای شیعه صورت گرفته است که مراتب مختلف آن در شکل شماره دو نشان داده شده است.



شکل شماره دو: مراتب مختلف کاربرد قاعده ضرورت حفظ نظام در فقه شیعه

پیشینه فقهی - سیاسی قاعده ضرورت حفظ نظام

قاعده ضرورت حفظ نظام پیشینه‌ای دیرینه در فقه شیعه دارد. این قاعده برگرفته از روایاتی است که بر وجوب جهاد و بذل جان برای حفظ بیضه اسلام^۱ در صورت خوف از به خطر افتادن اصل اسلام^۲ تأکید نموده‌اند. بر این اساس فقهای شیعه در گذر زمان به استنباط یک اصل و قاعده فقهی از این روایات پرداخته‌اند که بر اساس آن، حفظ نظام امری ضروری بوده و از ایجاد اختلال در آن منع شده است.

در همان دوره ابتدای غیبت ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، فقهای شیعه همچون شیخ مفید، شریف مرتضی و ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی با بهره‌گیری از مفاهیم روایات وارده، بر «وجوب جهاد در دوره غیبت در صورت وجود خطر برای اساس اسلام و مرزهای جامعه اسلامی»^۳ و «جواز جنگیدن همراه حاکم جائز در صورت در خطر بودن اساس اسلام و مرزهای جامعه اسلامی»^۴ حکم کرده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۲: ۸؛ طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق: ۲۹۰؛ صدوق، ۱۳۸۶ ه.ق، ج ۲: ۶۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۶: ۱۲۵).

همچنین احکامی همچون «حلیت ارزاق خریداری شده از بازار مسلمین» و «صحت اقامه نماز در لباس خریداری شده از بازار مسلمین» را با بهره‌گیری از روایات وارده^۵ و در جهت جلوگیری از ایجاد اختلال در بازار مسلمین و به تبع آن، زندگی و معاش روزمره جامعه صادر کرده‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ ه.ق، ج ۱: ۸۳؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق: ۵۸۰؛ طوسی، ۱۴۰۰ ه.ق: ۹۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ ه.ق، ج ۹: ۷۲).

بررسی سیر تاریخی تطور مفهوم قاعده حفظ نظام در ادبیات فقهای امامیه نشان می‌دهد که این قاعده نیز همچون سایر احکام و قواعد فقهی موجود در فقه شیعه، متناسب با مقتضیات و نیازهای زمان و شرایط اجتماعی موجود، از لحاظ قلمرو و کاربرد تطوراتی داشته است. به عنوان مثال، درحالی‌که بنا به شرایط خاص اجتماعی دوران اولیه پس از غیبت، فقهای شیعه از این قاعده در مواردی چون حفظ اصل اسلام، حفظ ثغور جامعه اسلامی و حفظ نظام معیشتی و بازار مسلمین استفاده کرده‌اند، در ادوار بعد با تغییر شرایط اجتماعی و بسط ید فقها جهت دخالت در برخی امور اجتماعی، بخصوص در دوره صفویه، مفاهیمی چون «ضرورت وجود امام در جامعه» (فیض کاشانی، ۱۴۲۹ ه.ق، ج ۲، رساله ۱۰: ۲۷-۲۵)، «جواز تقلید و عدم لزوم نیل همه

مردم به اجتهاد» (شهید ثانی ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۲: ۷۹۲؛ مجلسی دوم، ۱۴۰۴ ه. ق، ج ۲: ۴۳۲)، «جواز اخذ اجرت بابت واجبات نظامیه» (نائینی، ۱۴۱۳ ه. ق، ج ۱: ۴۲؛ خویی، ۱۴۲۱ ه. ق: ۴۹۵) و «عدم جواز مزاحمت در امر فقهی که در حوزه‌ای بسط ید پیدا کرده» (نجفی، ج ۵: ۵۱۵؛ خویی، ۱۴۲۸ ه. ق، ج ۵: ۶۴) به دامنه مفهومی این قاعده افزوده شده و در شرایطی که در ادبیات فقهای پیشین وجود نداشته، با توسعه مفهومی قاعده مبتنی بر ضوابط فقهی و متناسب با نیازهای زمان، به این موارد نیز تسری یافته است.

بررسی سیر این تطور و توسعه مفهومی قاعده ضرورت حفظ نظام نشان می‌دهد با تغییر شرایط اجتماعی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر احکام فقهی امامیه و با محوریت فقهای جامع‌الشرایط شیعه، شرایط جدیدی ایجاد شد که در تاریخ شیعه نظیر نداشته است. لذا اقدام امام خمینی (ره) در تسری قاعده حفظ نظام به حفظ نظام سیاسی شیعه، همانند گسترش و بسط مفهومی صورت گرفته در قاعده حفظ نظام در ادوار گذشته و بر مبنای شرایط اجتماعی زمانه است و امری مسبوق به سابقه، پذیرفته شده و متناسب با ضوابط فقهی شیعه است که در ادامه به برخی از موارد کاربرد قاعده ضرورت حفظ نظام در صدور احکام فقهی توسط حضرت امام (ره) پرداخته می‌شود.

لازم به ذکر است باتوجه به تشکیل حکومت اسلامی توسط امام راحل (ره) و به کار بستن این قاعده در مقام عمل و اداره امور جامعه، کاربرد قاعده حفظ نظام از سوی ایشان، در دو مرحله «صدور حکم» و مرحله «اجرای حکم» قابل بررسی است که باتوجه به گستردگی بحث و محدودیت‌های موجود، پژوهش حاضر تنها به کاربرد قاعده در مرحله صدور حکم فقهی از سوی امام راحل (ره) می‌پردازد و بحث از مرحله اجرای حکم در موارد وجود تراحمات و با در نظر گرفتن مصالح جامعه را به مجال دیگری موکول می‌نماید.

موارد کاربرد قاعده حفظ نظام در احکام فقهی امام خمینی (ره)

۱. حفظ کیان (بیضه) اسلام

موارد مربوط به «حفظ کیان اسلام» در اندیشه امام خمینی (ره) به شرح زیر در آثار ایشان قابل مشاهده است:

۱-۱. وجوب جهاد و دفاع از جامعه اسلامی در برابر سلطه دشمن و خوف از بیضه اسلام

می‌توان منظور امام (علیه السلام) از به خطر افتادن بیضه اسلام را در دو سطح تحلیل کرد. سطح اول، خوف به خطر افتادن مرزها و ثغور و اشغال فیزیکی و سخت جامعه اسلامی. سطح دوم، خوف به خطر افتادن استقلال و عزت جامعه اسلامی در مقابل دشمن و سلطه و استیلاء دشمن بر حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی جامعه اسلامی.

در سطح اول امام (علیه السلام) معتقد است:

«اگر بلاد مسلمانان یا مرزهای آنان مورد حمله دشمن قرار گیرد و خوف از بیضه اسلام و مجتمع مسلمین وجود داشته باشد، بر همه مسلمانان واجب است که با هر وسیله ممکن اعم از بذل اموال و نفوسشان به دفاع برخیزند. در این شرایط، حضور امام (علیه السلام) و اذنش یا حضور نائب خاص و عام امام و اذنشان نیز شرط نیست و بر هر مسلمانی واجب است که با هر وسیله‌ای بدون هیچ قید و شرطی به دفاع برخیزد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۸۶؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۶ه.ق: ۶۰۳).

اما سطح دوم حمله دشمن به بیضه اسلام از منظر حضرت امام (علیه السلام)، حمله به استقلال و عزت مسلمانان و خوف سلطه و استیلاء بیگانگان بر امور داخلی مسلمین است. از منظر ایشان:

«اگر روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و اجانب موجب استیلاء آنان بر بلاد اسلامی یا نفوس و اموال آنان شود که موجب اسارت سیاسی و اقتصادی حوزه اسلام و وهن اسلام و مسلمین و ضعف آنان شود، این روابط و مناسبات بر رؤسای دول اسلامی حرام است و عقودی که می‌بندند باطل است و ارشاد آنان و الزامشان به ترک آن - ولو با مقاومت منفی - بر هر مسلمانی واجب است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ه.ق، ج ۲: ۳۲۹).

در این شرایط:

«دفاع با استفاده از وسائلی همچون مقاومت منفی، تحریم خرید و ترک

استعمال کالاهایشان و ترک مراوده و معامله با آنان به شکل مطلق و... بر همه مسلمین واجب می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ه.ق، ج ۲: ۳۲۹).

۲-۱. حرمت هرگونه دخالت دستگاه ظلم در حوزه دین

یکی دیگر از مواردی که اساس دین را تهدید می‌کند، امکان یافتن دولت جائز یا سلطان جور بر دخالت در امور دینی جامعه است. امام (ره) مدارس و مؤسسات دینی که توسط دولت جائز بنا نهاده شده یا اداره می‌شوند را مدخلی جهت ورود این دولت‌ها به امور دین، خارج کردن آن از مسیر اصلی خویش و تبدیل دین ناب و خالص الهی به دینی دولتی و سازگار با منافع حاکمان دانسته و بر حرمت همکاری با این قبیل مؤسسات تأکید می‌کنند:

«جایز نیست برای علما و ائمه جماعت تصدی مدارس دینیه از طرف دولت جائز و اداره اوقاف چنان دولتی چه حقوق خود و طلاب علوم دینیه را از دولت جائز یا از مردم یا از موقوفات بگیرند... جایز نیست برای طلاب علوم دینیه دخول در مؤسسات دولتی که به اسم مؤسسات دینیه تأسیس نموده‌اند مثل مدارس دینیه که دولت‌های جائز در آنها دخالت می‌نمایند، و از متولیان گرفته‌اند، و یا متولیان را تحت سلطه و نفوذ خود قرار داده‌اند، و آنچه با دست اداره اوقاف یا به تصویب آن به آنها بدهند حرام است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ه.ق: ۵۹۷).

امام راحل (ره) معممینی که وارد این دستگاه شوند را افرادی «فاسق فاسد» و «عَمَّالِ ظَلَمَه» می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ه.ق: ۵۹۷) که تصدی امور توسط آنان دارای مفاسد عظیمه‌ای است که به تدریج آثار آن ظاهر خواهد شد، و لهذا نباید مسلمانان به عذرهایی که آنها برای تصدی می‌آورند اعتنا کنند و علمای اعلام نیز لازم است آنها را از حوزه‌های خود اخراج کنند و با آنها معاشرت نکنند (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ه.ق: ۵۹۸).

۳-۱. حرمت تقیه و سکوت علما در صورت در خطر بودن اساس دین

از نگاه امام (ره) آن تقیه‌ای که بر آن بسیار تأکید شده و از انجام‌دهنده آن به عنوان محبوب‌ترین بندگان و برترین آنها یاد شده، تقیه مداراتی است که در قبال عامه (اهل

سنت) است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱.ه.ق-الف: ۷۰). ایشان ضمن تأکید بر مورد تأیید بودن اصل تقیه نزد شارع مقدس، به کارگیری تقیه توسط ائمه معصومین (علیهم‌السلام) را غالباً راهکاری در جهت حفظ و در امان نگاه داشتن شیعیان‌شان در مقابل دشمنانشان می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱.ه.ق-الف: ۱۱-۱۰). اما از نگاه امام راحل (علیه‌السلام) علی‌رغم تأکید بر تأیید اصل تقیه توسط شارع مقدس، «گاهی وقت‌ها تقیه حرام است. آن وقتی که انسان دید که دین خدا در خطر است نمی‌تواند تقیه بکند. آن وقت باید هر چه بشود برود. تقیه در فروع است، در اصول نیست. تقیه برای حفظ دین است. جایی که دین در خطر بود جای تقیه نیست، جای سکوت نیست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۱-۱۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۷۸).

یکی از موارد حرمت تقیه، وقوع برخی محرمات یا تحقق برخی واجباتی است که از منظر شارع و متشرعان از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. همانند از بین بردن خانه کعبه و مشاهد مشرفه همچون قبر پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به شکلی که اثرش کاملاً از میان برود و امید بازگشت آن وجود نداشته باشد، از میان رفتن همه نسخه‌های کتاب خدا، یا از میان رفتن اسلام و قرآن و ارائه تفسیری از آن‌ها که موجب فساد مذهب و الحاد است (موسوی خمینی، ۱۴۲۱.ه.ق-الف: ۱۳-۱۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۵.ه.ق، ج ۲: ۲۲۱).

مورد دیگری که امام خمینی (علیه‌السلام) بر عدم جواز تقیه در آن شرایط تأکید می‌کنند، زمانی است که اصلی از اصول اسلام یا مذهب در معرض زوال باشد یا ضروری‌ای از ضروریات دین در خطر نابودی باشد. یا طاغیان و منحرفان به دنبال تغییر احکام ارث، طلاق، نماز، حج و امثال این اصول احکام اسلامی باشند - تا چه رسد به اصول دین یا مذهب - تقیه در این موارد جایز نیست. چرا که تشریح تقیه برای بقای مذهب و حفظ اصول و از میان بردن تفرقه مسلمانان برای اقامه دین و اصولش است، لذا اگر خود تقیه موجب هدم این موارد شود، جایز نخواهد بود (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۷۸؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱.ه.ق-الف: ۱۴).

«تقیه برای حفظ اسلام و مذهب بود که اگر تقیه نمی‌کردند مذهب را باقی نمی‌گذاشتند. تقیه مربوط فروع است مثلاً وضوء را این‌طور یا آن‌طور بگیر

اما وقتی که اصول اسلام، حیثیت اسلام در خطر است جای تقیه و سکوت نیست، اگر یک فقیهی را وادار کنند که برود سر منبر خلاف حکم خدا را بگوید آیا می‌تواند به‌عنوان «التقیه دینی و دین آبائی» اطاعت کند؟ اینجا جای تقیه نیست» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ ه.ق: ۱۴۷).

۴-۱. ضرورت امر به معروف حتی با وجود احتمال ضرر و مفسده در صورت در خطر بودن اساس اسلام

یکی از شروطی که امام خمینی (ره) همچون سایر فقهای امامیه جهت جواز امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌کنند، «نبودن مفسده در امر و نهی» است. ایشان معتقدند چنانچه فرد امر «بداند یا گمان کند که در اثر امر و نهی، ضرر جانی یا عرضی و آبرویی یا مالی قابل توجه به او می‌رسد» یا «اگر بترسد که ضرری متوجه متعلقان او می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست». همچنین امر به معروف و نهی از منکر «با احتمال وقوع ضرر جانی یا آبرویی یا مالی موجب حرج بر بعضی مؤمنین، واجب نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد حرام است». با این وجود، ایشان چند مورد را از این قاعده کلی مستثنی کرده‌اند. یکی از این مستثنیات، «امور مهم دینی» است به این معنی که «اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن اهمیت زیاد می‌دهد (مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و حفظ عقاید مسلمانان و احکام ضروریه)، باید ملاحظه اهمیت آن شود، از این رو مجرد ضرر، موجب واجب نبودن نمی‌شود». همچنین «اگر امر به معروف و نهی از منکر در مورد حفظ عقاید مسلمانان، یا حفظ احکام ضروریه اسلام متوقف بر بذل جان و مال باشد، بذل آن واجب است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ ه.ق، ج ۲: ۷۵۷).

مورد دیگری که ایشان از این قاعده مستثنی کرده‌اند «در موارد بدعت در اسلام» است یعنی «اگر بدعتی در اسلام واقع شود (مثل منکراتی که دولت‌های جائر به اسم دین مبین اسلام انجام می‌دهند) اظهار حق و انکار باطل واجب است (خصوصاً بر علمای اسلام) و همچنین «اگر احتمال صحیح داده شود که سکوت موجب آن می‌شود که منکری معروف شود، یا معروفی منکر شود، اظهار حق و اعلام آن خصوصاً بر علمای اعلام واجب است و سکوت جایز نیست» (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ ه.ق: ۵۹۷-۵۹۶).

۱-۵. وجوب تحصیل علوم که لازمه قطع نظر کفار از بلاد مسلمین است

امام (علیه السلام) علاوه بر اینکه «تحصیل اعتقاد به اصول دین و مبانی اسلام را بر هر مسلمان واجب» می‌دانند، آموختن علوم که لازمه حفظ شوکت نظام اجتماعی مسلمین است را نیز بر مسلمانان واجب کفایی می‌دانند. ایشان معتقدند یادگیری این علوم از آن جهت دارای اهمیت است که قدرت یافتن در آنان موجب افزایش اقتدار و امنیت جامعه و حفظ کيان آن در مقابل طمع دشمنان می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۴.ه.ق، ج ۲: ۸۷۳). بر این اساس، امام (علیه السلام) حکم به جواز مصرف زکات برای کسی کرده‌اند که در حال تحصیل علم مستحب یا واجب است (موسوی خمینی، ۱۴۲۶: ۴۰۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۵، ج ۲: ۴۹).

۲. حفظ نظام معیشت مسلمین

در این بحث و با رجوع به آثار امام خمینی (علیه السلام) می‌توان موارد زیر را به شرح زیر مشاهده کرده و مورد اشاره قرار داد:

۲-۱. اماره بودن بازار مسلمانان (سوق المسلمین)

یکی از احکامی که فقهای دوره‌های پیشین بر آن تأکید داشتند و امام خمینی (علیه السلام) نیز به ابعاد مختلف آن پرداخته‌اند و بر اهمیت آن در حفظ نظام معاش مسلمانان تأکید کرده‌اند، اماره بودن بازار مسلمانان در حلیت و تزکیه است:

«نفس بازار اعتبار ندارد، بلکه آنچه موضوع حکم است، اجتماع مسلمین است و اینکه کالا در مجتمع مسلمانان و مورد معامله و تجارت آنان باشد، فارغ از اینکه در بازار باشد یا در غیر آن. همان‌گونه که مراد از ساخته شده در سرزمین اسلام این است که آن کالا از کالاهای مجتمع مسلمانان باشد ولو اینکه زمین برای آنان نباشد، پس اگر مسلمانان در زمین دیگری جمع شوند و متاعی همچون پوستین از مصنوعات آن مجتمع باشد و کالای ساخته شده توسط دیگران در آن مشکوک یا نادر باشد، حکم بر تزکیه آن می‌شود» (موسوی خمینی، ۱۴۰۹.ه.ق-ب، ج ۳: ۵۴۰).

اهمیت بازار مسلمانان در اندیشه امام راحل (علیه السلام) به اندازه‌ای است که ایشان بر

و جوب ترک هرگونه روابط اقتصادی و تجاری با بیگانگان در صورتی که خوف بر بازار مسلمانان و حیات اقتصادی آنان وجود داشته باشد تأکید می‌کنند و جلوگیری از آن به هر شکل ممکن را بر همه مسلمانان واجب می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ه.ق، ج ۱: ۴۸۷). همچنین امام (ره) معتقدند نفس وجود چیزی در بازار مسلمین اماره‌ای بر پاک بودن آن است (تحریر الوسیله، ج ۱، ص: ۱۱۶) و حتی اگر شخص غیر مسلمانی در بازار مسلمانان به خرید و فروش پرداخت، اجناس وی محکوم به حلیت است. چرا که اماره‌ای بر این است که آن کالا ساخته شده توسط مسلمانان است، نه ساخته اقلیت کافر، حتی اگر در دستان کافر باشد (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ه.ق-الف، ج ۴: ۲۴۸).

۲-۲. اعتبار قاعده ید؛ لازمه حفظ نظام معیشت (بازار) مسلمین

امام (ره) در خصوص اعتبار قاعده ید و تأثیر آن بر برپایی بازار مسلمانان مانند فقهای سلف معتقدند:

«ید مسلم به شکل مطلق تزکیه کننده است. (یعنی) اگر چیزی تحت ید مسلمانی باشد یا فرد مسلمان با آن همچون چیز طاهر برخورد کند - حتی در غیر بازار و سرزمین مسلمین - باید به تزکیه آن چیز حکم کرد» (موسوی خمینی، ۱۴۰۹ه.ق-ب، ج ۴: ۲۵۲).

البته باید توجه داشت که حضرت امام (ره) ضمن نقد و رد نظر کسانی که فلسفه اعتبار ید مسلمان را حفظ نظام و برپایی بازار مسلمین می‌دانند، معتقدند فلسفه اعتبار ید مسلم، کاشفیت آن از واقعیت است و حفظ نظام بازار و جامعه یکی از ثمرات و آثار آن است.

۳. حفظ نظام اجتماعی مسلمین

در این قسمت «ضرورت تشکیل حکومت اسلامی و وجود حاکم اسلامی» و «اختیارات حاکم اسلامی» به عنوان مواردی که لازمه حفظ نظام اجتماعی مسلمین است، مورد بررسی و اشاره قرار می‌گیرد.

۳-۱. ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

امام (علیه السلام) از جنبه‌های مختلفی ضرورت تشکیل حکومت را تعلیل می‌کنند که تنها مختص جامعه اسلامی و احکام شرع نیست، بلکه با توجه به این دلایل می‌توان اثبات کرد که اداره امور هر جامعه‌ای - اعم از مسلمان و غیرمسلمان - نیاز به تشکیل حکومت دارد. اما در جامعه اسلامی، به مقتضای نیازها و شرایط خاصش، تشکیل حکومت اسلامی و سپردن زمام امور به حاکم اسلامی که همان فقیه جامع‌الشرایط است، ضرورت می‌یابد.

«پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) هیچ یک از مسلمانان در این معنا که حکومت لازم است تردید نداشت. هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم. چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت همه اتفاق نظر داشتند. اختلاف فقط در کسی بود که عهده‌دار این امر شود و رئیس دولت باشد. لهذا، پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)، در زمان متصدیان خلافت و زمان حضرت امیر (علیه السلام) هم حکومت تشکیل شد، سازمان دولتی وجود داشت و اداره و اجرا صورت می‌گرفت» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ه.ق: ۲۸).

در ادامه به مبانی و ملزومات این امر پرداخته می‌شود.

۳-۱-۱. تعیین حاکم؛ لازمه حکمت خالق

امام (علیه السلام) معتقدند هرچند در دوران غیبت «اصل اولی؛ عدم ترجیح حکم کسی بر دیگری در قضاوت و حکومت» است، اما «رهاکردن تعیین تکلیف امر قضاوت و حکومت از سوی شارعی است که حتی آداب بیت الخلا را هم گفته؛ به علت استلزام آن با اختلال نظام و هرج و مرج»، خلاف مقتضای حکمت الهی است. چرا که «اختلال نظام امری است که شارع راه آن را سد کرده است؛ حکم عقل به این است که گریزی از حفظ نظام و اجتناب از هرچیزی که در آن اختلال ایجاد کند نیست». لذا می‌توان گفت «حکم عقل - بدون در نظر گرفتن حکم شرع - به لزوم نفوذ حکم یک شخص بر دیگری به جهت مستلزم اختلال و هرج و مرج بودن تساوی همه افراد» است (موسوی

خمینی، ۱۴۲۰ه.ق-ب، ج ۲: ۴۲۸-۴۲۷). امام (ره) تداوم حکومت در زمان غیبت را از واجبات عقلی و نقلی می‌دانند که اهمال در آن جایز نیست:

«وجوب عقلی و نقلی تداوم ولایت و حکومت در زمان غیبت؛ اگرچه در شخص خاصی قرار داده نشده باشد، اما امکان اهمال در آن وجود ندارد، چرا که جامعه اسلامی به آن محتاج است و ادله‌ای برای عدم امکان اهمال در آنچه مردم به آن محتاجند وجود دارد. این ادله دلالت بر این دارند که جعل امامت برای جلوگیری از تفرقه و حفظ نظام ملت و حفظ شریعت است و این علت و دلیل در زمان غیبت هم محقق است و مطلوبیت نظام و حفظ اسلام معلوم است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱ه.ق-ب، ج ۲: ۶۲۳-۶۲۲).

۳-۱-۲. اجرای قوانین، برقراری نظم و امنیت و حفظ استقلال جامعه

پس از بیان ضرورت وجود قانون برای اداره امور جامعه و جلوگیری از هرج و مرج، باید به این نکته توجه داشت که از آنجایی که صرف وجود قانون، موجب برقراری نظم و امنیت در جامعه نمی‌شود، لاجرم باید یک مجری قابل اعتماد (عادل) و آگاه به قوانین (عالم و فقیه) وجود داشته باشد تا به اجرای دقیق و صحیح قوانین وضع شده بپردازد:

«مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست، برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود به قوه اجراییه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. رسول اکرم (ص) در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت. علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید و احکام و نظامات اسلام، به اجرای احکام و برقراری نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد» (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ه.ق: ۲۵).

ایشان پس از اثبات ضروری بودن ایجاد قوه مجریه توسط پیامبر برای اجرای احکام اسلامی و تعیین خلیفه برای دوران پس از رحلت پیامبر (ص) به امر الهی توسط

ایشان، برای دوران پس از حضور امامان معصومین (علیهم‌السلام) این‌گونه استدلال می‌کنند که «بدیهی است ضرورت اجرای احکام که تشکیل حکومت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را لازم آورده، منحصر و محدود به زمان آن حضرت نیست؛ و پس از رحلت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز ادامه دارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۳.ه.ق: ۲۸-۲۶).

امام (علیه‌السلام) حتی یک گام فراتر رفته و معتقدند حفظ نظام و سامان‌بخشی به نظام اجتماعی مسلمین، به شکل تام و کاملش، متوقف بر تشکیل حکومت اسلامی است و بدون تشکیل حکومت امکان تحقق کامل نخواهد داشت، لذا حفظ حکومت اسلامی را از اهم واجبات عقلی و شرعی می‌دانند که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند. ایشان تصریح می‌کنند که اصلاً اسلام چیزی جز «حکومت با تمام شئون آن» نیست و «احکام شرعی، قوانین یکی از شئون حکومت هستند، بلکه احکام شرعی، مطلوب بالعرض هستند و اموری هستند برای اجرای حکومت و بسط عدالت» یعنی اموری نیستند که مطلوبیت ذاتی و نفس‌الامری داشته باشند، بلکه مطلوبیتشان به اقامه نظام اسلامی و تحقق اهداف اسلام است و در غیر این صورت، مطلوبیتی ندارند (موسوی خمینی، ۱۴۲۱.ه.ق-ب، ج ۲: ۶۳۱).

۳-۱-۳. تأمین نظام عادلانه اجتماعی و هدایت و تأمین سعادت فردی و اجتماعی

امام (علیه‌السلام) مهم‌ترین وظیفه انبیا (علیهم‌السلام) را برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام الهی می‌دانند که لازمه آن تشکیل حکومت است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۲۹۳). خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود، مانند رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند. با این نگاه، ضرورت وجود حاکم و قوانینی که افراد و جامعه را به سوی صلاح و سعادت هدایت کند آشکار می‌شود. بنابراین برای حفظ نظام بشر و ترتیبات مدنی است که احکام شرع مقدس اسلام به عنوان قوانین حکومت صادر، و برای مناطق مهم و محوری، حاکمان بزرگی تعیین شد (موسوی خمینی، ۱۳۸۲.ه.ق، ج ۳: ۱۳۶-۱۳۵).

۲-۳. اختیارات حاکم اسلامی

امام خمینی (ره) لازمه به دست گرفتن زمام امور مسلمین را دارا بودن شرایط و ویژگی‌های خاص همچون علم و عدالت و تدبیر توسط حاکم می‌دانند و برای وی اختیارات فراوانی قائل هستند:

«حاکم مسلمانان پس از اینکه وظیفه خطیر رهبری را طبق موازین شرعی به عهده گرفت، باید در هر مورد که لازم بداند تصمیمات مقتضی بر اساس فقه اسلامی اتخاذ کند و دستورات لازم را صادر نماید» (موسوی خمینی، ۱۳۲۴ه.ق، ج ۱: ۳۶).

ایشان معتقدند این امر اقتضا دارد که:

«تصمیمات و اختیارات ولی فقیه در مواردی که مربوط به مصالح عمومی اسلام و مسلمین است، در صورت تعارض با اراده و اختیار آحاد مردم، بر اختیارات و تصمیمات آحاد امت مقدم و حاکم» باشد (موسوی خمینی، ۱۳۲۴ه.ق، ج ۱: ۳۶).

۱-۲-۳. صدور احکام حکومتی

امام (ره) معتقدند اطاعت از اوامر خدای تعالی غیر از اطاعت از رسول اکرم (ص) است. کلیه عبادیات و غیر عبادیات، احکام شرع الهی اوامر خداوندی است. رسول اکرم (ص) در این باب (مانند نماز) هیچ امری ندارد و اگر مردم را به نماز وامی‌دارد، تأیید و اجرای حکم خداست. لذا اطاعت از رسول اکرم (ص) غیر از «طاعة اللّه» است. اوامر رسول اکرم (ص) که از خود آن حضرت صادر می‌شود، امر حکومتی است. پس اطاعت از حضرت رسول (ص) و اولی الامر که در اوامر حکومتی است غیر اطاعت از خداست. البته چون خدای تعالی فرمان داده که از رسول و اولی الامر پیروی شود اطاعت از آنان در حقیقت اطاعت خدا هم هست (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ه.ق: ۸۷). بدین ترتیب، صدور احکام حکومتی از سوی حاکم جامعه اسلامی، یکی از اختیاراتی است که شارع مقدس برای اداره حکومت بر اساس شرایط و مقتضیات به حاکم داده است.

۲-۲-۳. اختیار تصرف در اموال مردم

بر اساس آراء فقهای شیعه، «مالکیت در اسلام محترم است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲.ه.ق-ب، ج ۳: ۴۸۲) و «تصرف ملک غیر بدون اجازه مالک، غصب و حرام است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲.ه.ق-ب، ج ۲: ۵۳۰). اما علی‌رغم تمام احترامی که شارع مقدس برای مالکیت شخصی افراد در جامعه قائل شده است تصرف ولی‌امر در جایی که مصلحت اسلام و نظام اقتضا کند را جایز شمرده و معتقد است «در بعض موارد چنانچه صلاح اسلام و مسلمین اقتضا کند ولی امر می‌تواند مطابق مصلحت عمل نماید» بنابراین «تصرف در ملک مشروع غیر، منوط به اجازه مالک یا ولی امر است» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲.ه.ق-ب، ج ۳: ۴۸۲). امام (علیه السلام) در تبیین این امر معتقدند حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز و روزه و حج است لذا حاکم اسلامی بر اساس تشخیص مصالح اسلام و جامعه اسلامی می‌تواند در مواردی بر خلاف احکام اولیه الهی، در اموال و دارایی‌های مردم جامعه تصرف کند:

«حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند و مسجدی که قرار باشد در صورتی که رفع بدون تخریب نشود خراب کند حکومت می‌تواند - قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است در موقعی که آن قرار داد مخالف - مصالح کشور و اسلام باشد یک‌جانبه لغو کند و می‌تواند هر امری را چه عبادی یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن، مادامی که چنین است جلوگیری کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۰: ۱۷۰).

۳-۲-۳. اختیار در نرخ‌گذاری

اصل اولی در بازار مسلمین، عدم جواز قیمت‌گذاری است. امام (علیه السلام) در این خصوص می‌گوید: «خریدار و فروشنده در تعیین نرخ کالا آزادند» (موسوی خمینی، ۱۳۲۴.ه.ق، ج ۲: ۹۲۲) و تثبیت قیمت اجناس جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۶۲۶). اما

در صورتی که مصالح مسلمین اقتضا کند «امام (علیه السلام) و والی مسلمین حق دارد به آنچه که صلاح مسلمین است از تثبیت قیمت»، حکم صادر کرده یا «صنعت یا حصر تجارت یا غیر آن‌ها از آنچه که در نظام و صلاح جامعه دخالت دارد، عمل کند» (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ه.ق، ج ۴: ۴۷۹؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۱ه.ق-ب، ج ۳: ۶۱۳).

۳-۲-۴. ارجحیت حکم ولی فقیه در صورت اختلاف با فتوای مرجع تقلید

امام (علیه السلام) در پاسخ به این سؤال که «در صورت تعارض فتوای ولی امر مسلمین با فتوای مرجعی در مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وظیفه شرعی مسلمانان چیست؟» ضمن تفکیک میان امور فردی و اجتماعی می‌فرماید:

«در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد... اطاعت از حکم ولی امر مسلمین واجب است. نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود... بر اساس مذهب شیعه همه مسلمانان باید از اوامر ولایی ولی فقیه اطاعت نموده و تسلیم امر و نهی او باشند، و این حکم شامل فقهای عظام هم می‌شود، چه رسد به مقلدین آنان» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۱: ۳۶-۳۵).

۴. حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی

ابتکاری که امام (علیه السلام) در توسعه مفهومی قاعده حفظ نظام صورت دادند در این بخش قابل تبیین است. ایشان در همان چارچوب رایج مورد بحث فقهای شیعه در خصوص این قاعده، موارد و مصادیق قابل توجهی افزوده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به نوع نگاه ایشان به تقیه، امر به معروف و نهی از منکر و وجوب کسب علوم لازم جهت حفظ نظام اشاره کرد. ابتکار دیگر امام (علیه السلام) در خصوص قاعده حفظ نظام، تسری آن بر حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی است که تا پیش از ایشان به دلایل مختلف اشاره مستقیمی توسط فقهای امامیه به آن نشده بود. فقهای امامیه تا پیش از این، از قاعده حفظ نظام برداشت‌هایی چون حفظ اصل اسلام، حفظ مرزهای جامعه اسلامی، حفظ نظام اقتصادی و حفظ نظام اجتماعی جامعه مسلمین داشته‌اند و هیچ‌گاه آن را بر حفظ نظام سیاسی تطبیق نداده بودند.

امام (علیه السلام) قاعده حفظ نظام را به حفظ نظام سیاسی و حکومتی نیز تسری داده و علاوه بر آن، حفظ یک مصداق از حکومت‌های اسلامی موجود در یک عصر - یعنی نظام جمهوری اسلامی که در ایران تشکیل شده است - را مصداق اتم قاعده حفظ نظام دانسته‌اند. امام (علیه السلام) جمهوری اسلامی ایران را یک «امانت الهی» می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۲۴۹) و همه در قبال حفظ این نظام اسلامی که تا نیمه راه تحقق یافته است، مسئول بوده و وظیفه دارند از هر اقدامی که به تضعیف این نظام منجر شود، اعم از خیانت قلمی، خیانت قدمی، خیانت زبانی و... خودداری کنند. ایشان با این مقدمات، حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران را تکلیفی بر عهده آحاد مردم و «یک واجب عینی» و «اهم مسائل واجبات» می‌دانند که حتی «از نماز هم اهمیتش بیشتر است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۴۸۶). لذا حتی «آن مسلمی که در آفریقا است، حفظ جمهوری اسلامی برایش واجب است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۴۸۷). امام راحل (علیه السلام) در تشریح اهمیت حفظ نظام جمهوری اسلامی یک گام نیز فراتر رفته و معتقدند «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۳۶۳). برای فهم و تحلیل اینکه بر چه مبنایی امام خمینی (علیه السلام) حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران را از اهم واجبات عقلی و شرعی دانسته که هیچ چیز با آن مزاحمت نمی‌کند و حفظ آن بر همه مسلمانان در سرتاسر دنیا واجب عینی است، ذکر مقدمات زیر ضروری به نظر می‌رسد:

۴-۱. تقدم حفظ اسلام بر سایر واجبات الهی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، فقهای امامیه حفظ کیان و اساس دین اسلام مهم‌ترین مصداق قاعده حفظ نظام می‌دانند که مقدم بر همه واجبات الهی، حاکم بر همه احکام شرعی و تکلیف همه مکلفین در هر شرایطی است. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که بسیاری از احکام دیگر را در صورت تعارض با این اصل، تخصیص می‌خورند و موارد آن در اندیشه امام (علیه السلام) درخصوص حرام بودن تقیه در موارد منجر به هتک دین، تضعیف اعتقادات مسلمین و شیوع بدعت در اسلام و همچنین وجوب امر به معروف و نهی از منکر حتی در صورت وجود ضرر جانی، مالی و آبرویی در

صورت در خطر بودن اصل و اساس دین اسلام (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ه.ق، ج ۲: ۳۰۷) و حرمت حج در هنگام خدشه به ثغور جامعه اسلامی اشاره شد. همه این موارد نشان‌دهنده جایگاه حفظ اساس دین در اندیشه ایشان است. چرا که اگر یک فریضه مهم الهی با «یک فریضه بالاتر از آن» در تعارض قرار گرفته است. با این مقدمات امام (ره) معتقدند:

«حفظ اسلام در رأس تمام واجبات است، که انبیای عظام از آدم (علیه السلام) تا خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله) در راه آن کوشش و فداکاری جانفرسا نموده‌اند و هیچ مانعی آنان را از این فریضه بزرگ باز نداشته؛ و همچنین پس از آنان اصحاب متعهد و ائمه اسلام (علیهم السلام) با کوشش‌های توان‌فرسا تا حد نثار خون خود در حفظ آن کوشیده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۴۰۳).

لذا:

«همه‌مان مسئولیم، اگر فوج فوج از ما را بکشند، آن بعدی‌ها باید بیایند جایش را بگیرند، اسلام است. اسلام را ما باید همه‌مان فدایش بشویم. پیغمبر هم فدای اسلام شد. سیدالشهدا هم فدای اسلام شد. اسلام بزرگ‌ترین چیزی است که ودیعه خداست در بشر. ما باید عزممان را مصمم کنیم که در این راه شهید بشویم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۴).

۴-۲. ابزار بودن حکومت جهت تحقق اهداف اسلام

امام (ره) می‌فرمایند:

«عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته، شأن و مقامی نیست؛ بلکه وسیله انجام وظیفه اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در باره نفس حکومت و فرماندهی به ابن عباس فرمود: این کفش چقدر می‌ارزد؟ گفت: هیچ. فرمود: فرماندهی بر شما نزد من از این هم کم‌ارزش‌تر است؛ مگر اینکه به وسیله فرماندهی و حکومت بر شما بتوانم حق (یعنی قانون و نظام اسلام) را برقرار سازم؛ و باطل (یعنی قانون و نظامات ناروا و ظالمانه) را از میان بردارم»^۶ (موسوی خمینی، ۱۴۲۳ه.ق، ۵۴).

پس ائمه و فقهای عادل موظفند که از نظام و تشکیلات حکومتی برای اجرای احکام الهی و برقراری نظام عادلانه اسلام و خدمت به مردم استفاده کنند. (ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۵۵-۵۴). امام راحل (علیه السلام) معتقدند هدف اعلاى انبياء الهى و ائمه معصومين (علیهم السلام) نه ایجاد حکومت و نه اقامه عدالت در جامعه بوده بلکه اینها همه مقدمه‌ای برای هدفی بالاتر بوده «تمام مقاصد برمی‌گردد به معرفت الله» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۴۳۷):

«... رسول اکرم و سایر انبیاء نیامدند که اینجا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلا این نیست؛ نیامدند که اینجا عدالت ایجاد کنند، آن هم مقصد اعلا نیست، اینها همه مقدمه است. تمام زحمتهای که اینها کشیدند، چه از حضرت نوح گرفته، از حضرت ابراهیم گرفته تا آمده است اینجا به رسول اکرم رسیده است، تمام مشقتهایی که کشیدند و کارهایی که کردند، مقدمه یک مطلب است و او معرفی ذات مقدس حق است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۰: ۴۰۹).

۴-۳. شکست جمهوری اسلامی، مقدمه شکست اصل اسلام

با بررسی دو مقدمه ذکر شده یعنی «حفظ اسلام مقدم بر همه واجبات و فرائض الهی بوده و هیچ واجب دیگری با آن مزاحمت نمی‌کند» و «حکومت فی نفسه شأن و ارزشی ندارد و صرفاً وسیله و ابزار تحقق اهداف و غایات شارع مقدس است»، می‌توان گفت از نگاه امام (علیه السلام) نفس حکومت و نظام جمهوری اسلامی اهمیت و جایگاهی نخواهد داشت مگر اینکه بتواند مقدمه‌ای برای تحقق اهداف شارع مقدس باشد و زمینه لازم جهت برقراری نظام اسلامی، حمایت از حق و مقابله با باطل و ظلم را فراهم آورد. پس اگر چنانچه اقامه حق و عدل و برقراری نظامات اسلامی در جامعه را تکلیفی واجب بر همه بدانیم، بر اساس قاعده «مقدمه واجب»، تحقق و تداوم هر چیزی که مقدمه آن باشد نیز از باب مقدمه واجب، واجب خواهد بود. لذا اگر این اعتقاد وجود داشته باشد که تشکیل حکومت اسلامی کارآمدترین ابزار برای اقامه نظامات اسلامی و تحقق اهداف شارع مقدس است، این امر از باب مقدمه واجب، واجب خواهد بود. همچنین بر اساس همین استدلال، از آنجایی که وجوب حفظ نظام به معنای حفظ

کیان دین، مورد اجماع فقهای امامیه است، لازمه حفظ کیان اسلام، حفظ نظام سیاسی اسلامی است و در صورت آسیب دیدن این نظام حکومتی، اصل اسلام آسیب خواهد خورد. پس حفظ آن نظام سیاسی معادل حفظ اسلام تلقی شده و به عنوان مقدمه واجب (حفظ کیان اسلام)، واجب خواهد شد. بدین ترتیب می توان نتیجه گرفت از آنجایی که امام (ره) معتقدند «اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد - مگر در زمان حضور حضرت - نتواند سرش را بلند کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۱۳۹) لذا برای حفظ اسلام که در رأس تمام واجبات است... بر ملت ایران و جمیع مسلمانان، واجب است این امانت الهی را که در ایران به طور رسمی اعلان شده است با تمام توان حفظ کنند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۴۰۳). ایشان معتقدند افرادی که به بهانه عدم عمل به تمام احکام الهی در این حکومت، اصل آن را زیر سؤال می برند:

«باید بدانند که اگر این جمهوری اسلامی شکست بخورد، به جای آن یک رژیم اسلامی دلخواه بقیه الله یا مطیع امر شما آقایان تحقق نخواهد پیدا کرد، بلکه یک رژیم دلخواه یکی از دو قطب و قدرت به حکومت می رسد و محرومان جهان، که به اسلام و حکومت اسلامی رو آورده و دل باخته اند، مأیوس می شوند و اسلام برای همیشه منزوی خواهد شد» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۴۴۷).

بر اساس این مبانی، این گفته امام (ره) که فرموده اند «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر - ولو امام عصر باشد - اهمیتش بیشتر است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۳۶۳) قابل تبیین خواهد بود، چرا که «مسئله حفظ نظام جمهوری اسلامی در این عصر و با وضعی که در دنیا مشاهده می شود» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۱۵۳)، معادل حفظ اصل اسلام است. لذا از آنجایی که «امام عصر هم خودش را فدا می کند برای اسلام. همه انبیا از صدر عالم تا حالا که آمدند، برای کلمه حق و برای دین خدا مجاهده کردند و خودشان را فدا کردند. پیامبر اکرم آن همه مشقات را کشید و اهل بیت معظم او آن همه زحمات را متکفل شدند و جانبازی ها را کردند؛ همه برای حفظ اسلام است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۳۶۵) اگر چیزی مقدمه و لازمه حفظ اسلام

باشد، حفظ آن نیز معادل حفظ اسلام تلقی شده و فدای جان برای آن نیز بر هرکسی از جمله معصوم (علیه السلام) واجب خواهد بود.

۴-۴. وجوب فراهم آوردن زمینه‌های حفظ اسلام

همان‌گونه که گفته شد، هرگاه امری واجب شود، مقدمات تحقق آن نیز از باب وجوب مقدمه واجب، واجب خواهند شد. لذا اگر با مقدمات گفته شده بپذیریم که حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران، لازمه حفظ اساس اسلام است، فراهم آوردن مقدمات حفظ این نظام نیز واجب خواهد بود. در ادامه به برخی از مواردی که امام راحل (علیه السلام) به عنوان مقدمات و زمینه‌های لازم برای حفظ نظام جمهوری اسلامی به آن اشاره کرده‌اند پرداخته می‌شود.

۴-۴-۱. حفظ چهره و تصویر نظام اسلامی

از نگاه امام راحل (علیه السلام) تصویر دین اسلام می‌بایست مورد توجه جدی قرار گیرد و تمام افراد جامعه موظفند به هر فردی که برخلاف اسلام عمل کند، تذکر جدی دهند تا چهره انقلاب اسلامی مشوه نشود (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۰: ۱۱۰؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۹: ۴۲۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۲۴.ه.ق، ج ۲: ۱۰۱۷). در این خصوص، وظیفه مسئولین و نیز افراد، گروه‌ها و نهادهایی همچون روحانیون و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به نوعی نماد انقلاب محسوب می‌شوند، از سایر اقشار سنگین‌تر است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۴: ۷۴-۷۳).

۴-۴-۲. لزوم حضور در صحنه و شرکت در انتخابات برای حفظ نظام

یکی دیگر از مواردی که امام خمینی (علیه السلام) جهت حفظ نظام بر روی آن تأکید می‌ورزند، لزوم حضور مردم در صحنه‌های مختلفی است که موجب تقویت و استحکام نظام جمهوری اسلامی ایران در مقابل دشمنان است. ایشان یکی از مهم‌ترین مصادیق این امر را شرکت مردم در انتخابات و انتخاب نمایندگان اصلح برای پست‌های مختلف کشور می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۳۳۶) و بر این اساس حضور مردم پای

صندوق‌های رأی و انتخاب اصلح را یک وظیفه شرعی اسلامی و الهی برمی‌شمرند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۲۴۰).
بر این اساس، از منظر امام (ره):

«حفظ اسلام یک تکلیف شرعی است برای همه ما. حفظ مملکت توحیدی یک تکلیفی است برای همه قشرهای ملت و چنانچه همه با هم نباشند و در صحنه حاضر نباشند و رأی به وکلا ندهند و رأی به مجلس خبرگان ندهند و وکلایی که باید تعیین بشود و کسری دارند، رأی کم بیاورند، این [ها] بر خلاف تکلیف عمل کرده‌اند. باید همه در صحنه باشند و همه وارد باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۱۰۲).

۴-۳. کنار نهادن اختلافات برای حفظ نظام

امام (ره) بر این نکته تأکید می‌کنند که اگر چنانچه هدف همه مسئولین خدمت به مردم باشد، دیگر اختلاف و کشمکش بر سر نیل به مسئولیت به وجود نخواهد آمد. چرا که حفظ نظام اسلامی، حفظ اسلام است و این «حفظ به این است که در صحنه باشند، و حفظ به این است که اختلافات نداشته باشند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۸: ۴۱۳). لذا ایشان معتقدند لازمه حفظ نظام، وحدت و عدم اختلاف است و باید به هر شکل ممکن آن را حفظ کرد (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۳۸۳).

۴-۴. جواز تجسس برای حفظ نظام

امام خمینی (ره) در ابتدای پیروزی انقلاب و در شرایطی که معمول انقلاب‌های جهان این‌گونه است که به بهانه شرایط خاص انقلابی، بسیاری از امور را مباح می‌شمارند، بر حفظ حریم خصوصی افراد تأکید می‌کنند و حتی افشای گناه خفی دیگران را نیز که به شکل اتفاقی از آن اطلاع حاصل شود، جایز نمی‌شمرند، اما در عین حال، امام راحل (ره) بر برخورد قاطع با کسانی که زمینه‌ساز فساد و هلاکت حرث و نسل جامعه اسلامی هستند و آن‌را به تباهی می‌کشاند تأکید می‌کنند (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۱۴۱-۱۴۰).

ایشان بر همین اساس فتوا می‌دهند که چنانچه گاهی بعضی از نیروهای امنیتی ورود به بعضی از مراکز و نفوذ در گروه‌ها و به‌کارگیری فنون جاسوسی را برای کشف

مراکز فحشا و گروه‌های تروریستی ضروری بدانند «اگر با اجازه مسئول مربوطه و با التزام به رعایت ضوابط و مقررات قانونی باشد و از آلوده شدن به گناه و ارتکاب فعل حرام اجتناب شود، اشکال ندارد» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴ه.ق، ج ۲: ۱۰۱۷). دلیل این امر آنست که ایشان در یک حکم کلی، احکام اسلامی را دارای مطلوبیت ذاتی نمی‌دانند، بلکه هدف از احکام را حفظ مصالح اسلام عنوان می‌دارند و می‌گویند:

«احکام اسلام برای مصلحت مسلمین است، برای مصلحت اسلام است، اگر ما اسلام را در خطر دیدیم، همه‌مان باید از بین برویم تا حفظش کنیم. اگر دماء مسلمین را در خطر دیدیم، دیدیم که یک دسته دارند توطئه می‌کنند که بریزند و یک جمعیت بی‌گناهی را بکشند، بر همه ما واجب است که جاسوسی کنیم. بر همه ما واجب است که نظر کنیم و توجه کنیم و نگذاریم یک همچو غائله‌ای پیدا بشود. حفظ جان مسلمان بالاتر از سایر چیزهاست. حفظ خود اسلام از جان مسلمان هم بالاتر است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۱۶).

ایشان در پاسخ به برخی انتقادات که با استناد به آیات قرآن و روایات معصومین (علیهم‌السلام) بر منع جاسوسی در اسلام تأکید داشتند، بر وجوب جاسوسی برای حفظ اسلام تصریح کرده و می‌فرمایند:

«این حرف‌های احمقانه‌ای است که از همین گروه‌ها القا می‌شود که خوب، جاسوسی که خوب نیست! جاسوسی، جاسوسی فاسد خوب نیست، اما برای حفظ اسلام و برای حفظ نفوس مسلمین واجب است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱۵: ۱۱۶).

نتیجه‌گیری

حفظ نظم اجتماعی و اقتدار نظام سیاسی حاکم جهت برقراری نظم و امنیت اجتماعی، امری پسندیده و معقول محسوب می‌شود که چگونگی سازوکار تحقق آن همواره مورد توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی قرار داشته است. در فقه امامیه هم این مسئله تحت عنوان قاعده «ضرورت حفظ نظام» و «حرمت اختلال نظام» مورد توجه فقهای شیعه قرار گرفته است. نگاهی به اندیشه فقهای شیعه نشان می‌دهد که مباحث

مطرح شده توسط ایشان در حوزه مسئله حفظ نظام ذیل سه محور کلی «حفظ کیان اسلام»، «حفظ نظام اجتماعی» و «حفظ نظام معیشتی و اقتصادی» قابل دسته‌بندی است. در میان فقهای معاصر، حضرت امام (ره) توجه مبسوطی به اهمیت مسئله حفظ نظام داشته و جایگاه خاصی برای این قاعده در قواعد فقهی شیعه قائل بودند به گونه‌ای که در موارد تعارض، آن را به نوعی حاکم بر سایر قواعد فقهی می‌دانستند. شاخصه خاص ایشان این است که علاوه بر اینکه در مقام طرح تئوریک این قاعده، ابتکارات ارزشمندی مبذول داشته‌اند، توانسته‌اند پس از تشکیل نظام جمهوری اسلامی، این قاعده را در مقام عمل هم مورد استفاده قرار دهند و قابلیت‌های آن را ملموس نمایند. نکته جالب توجه دیگر در خصوص امام خمینی (ره) این است که ایشان علاوه بر طرح قاعده حفظ نظام و نوآوری در خصوص آن در مقام نظر، با تأسیس حکومت اسلامی و قرار گرفتن در جایگاه رهبری نظام اسلامی، این قاعده را در مقام عمل هم به کار بسته‌اند. به عبارت دیگر امام (ره) کاربرد قاعده حفظ نظام را در مرحله صدور حکم (اندیشه) و نیز در مرحله اجرای حکم (عمل) به خوبی تبیین نموده‌اند. البته به علت محدودیت‌های موجود، پژوهش حاضر تنها به مرحله کاربرد این قاعده در مقام نظر پرداخته است.

اما ابتکار امام راحل (ره) در خصوص کاربرد این قاعده در مرحله صدور احکام فقهی و صدور فتاوی از چند وجه قابل تبیین است. ایشان اولاً نوآوری‌های بدیعی در پرورش ادبیات فقهی موجود در این خصوص در همان سه محور متعارف و متداول در ادبیات فقهای سلف (حفظ کیان اسلام، حفظ نظام اجتماعی و حفظ نظام معیشتی) داشته‌اند. طرح جنبه‌های جدیدی از تأثیری که پذیرش حکومت قاعده حفظ نظام در صدور احکام فقهی در حوزه‌هایی چون امر به معروف، تقیه، همکاری با حکام جور و مواردی از این دست می‌تواند ایجاد نماید، برخی از مهم‌ترین ابداعات ایشان در این خصوص محسوب می‌شوند.

اما جنبه دیگری از نوآوری امام خمینی (ره) که از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است، نوعی توسعه مفهومی است که ایشان در قاعده حفظ نظام - مبتنی بر قواعد فقهی موجود در این خصوص - به وجود آورده‌اند. ایشان با توجه به شرایط اجتماعی جدید

و تشکیل حکومت اسلامی با محوریت فقیه جامع‌الشرایط که نائب‌عام امام معصوم (علیه‌السلام) محسوب می‌شود، مفهوم نظام را توسعه داده و به حفظ نظام سیاسی و حکومت اسلامی تسری داده‌اند که تحول و تکامل بنیادینی در هرچه به‌روز و کاربردی‌تر ساختن این قاعده متناسب با نیازهای زمانه و شرایط اجتماعی به وجود آورد.

در «شکل شماره سه» سه‌گونه کاربرد قاعده ضرورت حفظ نظام در مرحله صدور حکم (اندیشه) از سوی حضرت امام (علیه‌السلام) در مقایسه با فقهای پیشین شیعه نشان داده شده است.



شکل شماره سه: کاربرد قاعده حفظ نظام در مرحله صدور حکم (اندیشه) حضرت امام (عج)

یادداشت‌ها

۱. أَبِي رَجَمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ (ع) قَالَ: ... يُرَابِطُ وَلَا يُقَاتِلُ فَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتَلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَيْسَ لِلسُّلْطَانِ قَالَ قُلْتُ فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ لَا عَنْ هَوْلٍ لِأَنَّ فِي انْدِرَاسِ الْإِسْلَامِ انْدِرَاسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ (ص) (كليني، ۱۴۰۷هـ.ق، ج ۵: ۲۱؛ صدوق، ۱۳۸۶هـ.ق، ج ۲: ۶۰۴؛ طوسی، ۱۴۰۷هـ.ق، ج ۶: ۱۲۵).
۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَعْرَابِ عَلَيْهِمْ جِهَادٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيَسْتَعَانَ بِهِمْ قُلْتُ فَلَهُمْ مِنَ الْجَزَايَةِ شَيْءٌ قَالَ لَا (كليني، ۱۴۰۷هـ.ق، ج ۵: ۴۵).
- وَرَوَى ابْنُ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنِ الْأَعْرَابِ أَعَلَيْهِمْ جِهَادٌ فَقَالَ لَيْسَ عَلَيْهِمْ جِهَادٌ إِلَّا أَنْ يُخَافَ عَلَى الْإِسْلَامِ فَيَسْتَعَانَ بِهِمْ فَقَالَ فَلَهُمْ مِنَ الْجَزَايَةِ شَيْءٌ قَالَ لَا (من لا يحضره الفقيه، ج ۲: ۵۳).
۳. این در شرایطی است که فقهای شیعه یکی از شرایط جواز جهاد را حضور امام معصوم علیه السلام یا نائب خاص ایشان ذکر کرده‌اند و در واقع، این مورد را از موارد استثنائی دانسته‌اند که در این صورت جهاد، بدون حضور معصوم و نائب خاصش جایز خواهد بود (طوسی، ۱۳۷۵هـ.ق: ۳۱۲).
۴. این در شرایطی است که فقهای شیعه با بهره‌گیری از روایات، به ذم کسانی پرداخته‌اند که در جهادی که بدون حضور معصوم یا شخصی که منصوب از طرف معصوم باشد شرکت نماید (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ق، ج ۲: ۸ و طوسی، ۱۴۰۰هـ.ق: ۲۰۹).
۵. وَ سَأَلَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ عِيسَى أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا (ع) عَنِ الْجُلُودِ وَالْفِرَاءِ يَشْتَرِيهِ الرَّجُلُ فِي سُوقٍ مِنْ أَسْوَاقِ الْجَبَلِ أَيْسَأَلُ عَنْ ذَكَاتِهِ إِذَا كَانَ الْبَائِعُ مُسْلِمًا غَيْرَ عَارِفٍ قَالَ (ع) عَلَيْنَا أَنْ تَسْأَلُوا عَنْهُ إِذَا رَأَيْتُمْ الْمُشْرِكِينَ يَبِيعُونَ ذَلِكَ وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمْ يُصَلُّونَ فَلَا تَسْأَلُوا عَنْهُ (صدوق، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۱: ۲۵۸).
- محمد بن الحسن بن ابی الخطاب قال أخبرنا أحمد بن محمد بن ابی نصر قال سألت أبا الحسن الرضا (ع): و سألتُهُ عَنِ الْحَبِيَّةِ الْفِرَاءِ، يَأْتِي الرَّجُلُ السُّوقَ مِنْ أَسْوَاقِ الْمُسْلِمِينَ فَيَشْتَرِي الْجَبِيَّةَ، لَا يَدْرِي أَيْ ذَكِيَّةٌ أَمْ لَا، يُصَلِّي فِيهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْخَوَارِجَ صَيَّقُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِجَهَالَتِهِمْ، إِنَّ الدِّينَ أَوْسَعُ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ شَيْعَتَنَا فِي أَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، أَنْتُمْ مَغْفُورٌ لَكُمْ (حميري، ۱۴۱۳هـ.ق: ۳۸۶؛ حميري، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۳: ۱۷۱).
۶. اشاره به خطبه ۳۳ نهج البلاغه.

منابع

- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ ه.ق). *قرب الإسناد* (ط - الحديثه). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۸ ه.ق). *المکاسب - مصباح الفقاهه*. مقرر: محمد علی توحیدی، ۷ جلد، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (علیه السلام).
- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۱ ه.ق). *المستند فی شرح العروه الوثقی؛ تقریرات الابحاث ابوالقاسم الموسوی الخوئی*. مقرر: مرتضی بروجردی، ۴ جلد، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (علیه السلام).
- صدوق، قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۸۶ ه.ق). *علل الشرائع*. ۲ جلد، قم: کتابفروشی داوری.
- صدوق، قمی، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه.ق) *من لا یحضره الفقیه*. ۴ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۷۵ ه.ق). *الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد*. تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، چاپ اول.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ه.ق). *المبسوط فی فقه الإمامیه*. ۸ جلد، مصحح: سید محمد تقی کشفی، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ه.ق) *النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی*. بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ دوم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق). *تهذیب الأحکام*. ۱۰ جلد. تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ ه.ق). *رسائل الشہید الثانی* (ط الحديثه). ۲ جلد، مصحح: رضا مختاری و حسین شفیعی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی (۱۴۲۹ ه.ق). *رسائل فیض کاشانی*. ۲۴ جلد، مصحح: بهراد جعفری، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، چاپ اول.
- کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*. ۸ جلد، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ ه.ق). *مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول*. ۲۶ جلد، محقق/ مصحح: سید هاشم رسولی، ناشر: دار الکتب الإسلامیه، چاپ دوم.
- مفید، بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ ه.ق). *المقنعه*. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (علیه السلام)، چاپ اول.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۶۹). *القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (الرسائل)*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸). *صحیفه امام* (ع). ۲۱ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۹ ه.ق-الف). *کتاب الطهارة* (ط-الحديثه). ۴ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۰۹ ه.ق-ب). *کتاب الطهارة* (ط-القديمه). ۳ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ ه.ق). *المکاسب المحرمة*. ۲ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۰ ه.ق-ب). *الاجتهاد والتقليد* (معتمد الاصول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۰ ه.ق-الف). *الرسائل العشره*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ ه.ق-الف). *کتاب الطهارة* (تقريرات). مقرر: لنکرانی، محمد فاضل موحدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۲ ه.ق-ب). *استفتائات*. ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۳ ه.ق). *ولایت فقیه و حکومت اسلامی*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۶ ه.ق). *توضیح المسائل*. مصحح: مسلم قلی‌پور گیلانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۴). *تحریر الوسيلة*. ۲ جلد، قم: دارالعلم.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۲ ه.ق). *القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد (تهذيب الأصول)*. ۲ جلد، مقرر: تبریزی، جعفر سبحانی، قم: دار الفکر - کتابفروشی اسماعیلیان، چاپ اول.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۱ ه.ق-ب). *کتاب البيع*. ۲ جلد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ع).
- موسوی خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۴ ه.ق). *توضیح المسائل (محشی)*. ۲ جلد، محقق/ مصحح: سید محمدحسین بنی‌هاشمی خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۵ ه.ق). *ترجمه تحریر الوسيلة*. ۴ جلد، مترجم: علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم.

- نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۴۱۳.ق). *المکاسب و البیوع*. ۲ جلد، مقرر: میرزا محمدتقی آملی، ناشر: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- نائینی، میرزا محمدحسین غروی (۱۴۲۴.ق). *تنبیه الأمه و تنزیه المله*. محقق/مصحح: سید جواد ورعی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن (۱۴۰۴.ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. ۴۳ جلد، محقق/مصحح: عباس قوچانی - علی آخوندی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.